



توجه به رعایت حقوق اقتصادی طرفین براساس قاعده «لاضرر و لاضرار فی الاسلام»

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران با اشاره به قاعده اسلامی «لاضرر و لاضرار فی الاسلام»، اظهار کرد: بر این اساس، رعایت حقوق طرفین در امور اقتصادی در مقابل دیدگاهی قرار گرفته است که کسب ثروت و درآمد را به هر بهایی مشروع می‌داند.

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران با اشاره به قاعده اسلامی «لاضرر و لاضرار فی الاسلام»، اظهار کرد: بر این اساس، رعایت حقوق طرفین در امور اقتصادی در مقابل دیدگاهی قرار گرفته است که کسب ثروت و درآمد را به هر بهایی مشروع می‌داند.

محمد خوش‌چهره، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران و کارشناس مسائل اقتصادی، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، با تأکید بر جایگاه بررسی پایه‌ای مکاتب اقتصادی در نظام‌های اقتصادی، اظهار کرد: خوشبختانه انتقادهایی نسبت به کارکردهای نظام اقتصادی رایج وجود دارد که نمونه‌های آن را می‌توان در جنبش وال استریت که بیشتر روی توزیع درآمد - ثروت تأکید دارد، و همچنین بعضی نگاه‌های اخلاق‌گرا در اقتصاد که فقدان اخلاق در اقتصاد غربی یا حتی سوسیالیستی را مطرح می‌کنند، مشاهده کرد.

وی خاطرنشان کرد: اگر با توجه به این موارد مسائل را دنبال کنیم، می‌بینیم که مثلاً اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک که اساساً پایه نظام نئولیبرالیسم جهانی است، تحت عنوان اقتصاد سیاسی به تبیین اصول و پایه‌های اساسی خود پرداخته است و اصطلاحاً نوعی داوری اخلاقی در اقتصاد را مطرح کرده‌اند و به مسائلی از این دست می‌پردازند که چه چیزی اصالت دارد و نظامات اقتصادی چه خروجی‌هایی باید داشته باشد.

به عنوان مثال، اقتصاد اسلامی در زمینه مصرف، برای پاسخ به نیازها اصالت قائل است و بحث اسراف و تبذیر را که افراط‌های حوزه مصرف شناخته می‌شوند، مورد قضاوت ارزشی قرار می‌دهد؛ همچنین کسب مال و ثروت به صورت ابزاری کاملاً مورد تأیید است، اما در واقع بستر کسب ثروت و درآمد باید مسیری برای تکامل و تعالی معنوی باشد.

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران ادامه داد: اگر از این منظر بنگریم، اقتصاد اسلامی با توجه به مشابهت‌ها و افتراق‌های جدی خود با سایر نظام‌های اقتصادی، کاملاً می‌تواند معنای مقایسه‌ای و تطبیقی داشته باشد و بنابراین مفهوم اقتصاد اسلامی این نیست که صرفاً نظامی اقتصادی با همه کارکردهای خود باشد، زیرا تعریفی که از انسان صورت می‌گیرد، بعداً ضرورت‌ها، نیازها و کارکردها را مشخص می‌کند.

وی با تأکید بر اصول پایه‌ای که در اقتصاد اسلامی وجود دارد و وجهی از آن عمران و آبادی و پاسخ به نیازهای مادی انسان است، افزود: این بخش از اقتصاد اسلامی بر مبنای اصول پایه‌ای خود شکل گرفته و از این رو جنبه افتراق آن مهم‌تر است و در این کارکردها به حد و حصرها و احکام ارزشی قائل است و رشد و تکامل توأمان مادی و معنوی انسان را به عنوان دو بالی که انسان را تعالی می‌دهد و به طور هم‌زمان کاربرد پیدا می‌کنند، مطرح می‌کند.

خوش‌چهره افزود: بنابراین چرخه‌های زیرمجموعه اقتصاد اسلامی از کارکردهای مادی و عمرانی گرفته تا سایر خصوصیات در بخش‌های تولید، توزیع و مصرف، مبتنی بر نگاه ارزشی است که در تقابل با مصرف‌گرایی صرف جلوه دارد که اساس نظام سرمایه‌داری است و با تخریب جدی منابع طبیعی و خدادادی و به خصوص منابع تجدیدناپذیر همراه است.

وی ادامه داد: بنابراین به عنوان مثال، اقتصاد اسلامی در زمینه مصرف، برای پاسخ به نیازها اصالت قائل است و بحث اسراف و تبذیر را که افراط‌های حوزه مصرف شناخته می‌شوند، مورد قضاوت ارزشی قرار می‌دهد. مثال دیگر کسب مال و ثروت است که به صورت ابزاری کاملاً مورد تأیید است، اما در واقع بستر کسب ثروت و درآمد باید مسیری برای تکامل و تعالی معنوی باشد و از این منظر، این‌که اسلام دنیا را مزرعه آخرت معرفی می‌کند و مواردی نظیر آن، مبین چنین رویکردی است.

اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک که اساساً پایه نظام نئولیبرالیسم جهانی است، تحت عنوان اقتصاد سیاسی به تبیین اصول و پایه‌های اساسی خود پرداخته است و اصطلاحاً نوعی داوری اخلاقی در اقتصاد را مطرح کرده‌اند و به مسائلی از این دست می‌پردازند که چه چیزی اصالت دارد و نظامات اقتصادی چه خروجی‌هایی باید داشته باشد.

این پژوهشگر اقتصاد اسلامی با اشاره به تعبیر اسلامی «لاضرر و لاضرار فی الاسلام»، اظهار کرد: بر اساس این اصل اسلامی، رعایت حقوق طرفین در امور اقتصادی مد نظر قرار گرفته است و در مقابل آن دیدگاهی قرار دارد که به هر بهایی به کسب ثروت و

درآمد می‌پردازد و بنابراین امروزه قبل از این‌که اقتصاد اسلامی را به عنوان انتظارات متعارف دنبال کنیم، باید در مقایسه این نظام با سایر نظام‌ها به اقتصاد سیاسی اسلام بپردازیم.

وی با تأکید بر این‌که اقتصاد سیاسی اسلام در مشابهت با اقتصاد سیاسی کلاسیک و نئوکلاسیک مطرح می‌شود، خاطرنشان کرد: توجه به اقتصاد سیاسی برای ما مبانی ارزشی متأثر از مسیحیت یا تلفیقی از یهودیت و مسیحیت را روشن می‌کند که بسیاری معتقدند به خصوص بعد مادی این تفکر ناشی از القائات اسرائیلیات و یهودیت در مسیحیت است که نشانه‌های آن در اقتصاد سیاسی کلاسیک و نئوکلاسیک قابل مشاهده است.

خوش‌چهره ادامه داد: حوزه اقتصاد اسلامی قطعاً حوزه‌ای است که مبتنی بر اصول قوی پایه‌ای شامل کتاب و سنت است و در مقابل تحلیل‌های محدود انسانی قرار دارد که با فروپاشی شوروی، خطاهای خود و بنیادی بودن این اشکالات را نشان داده است و امروزه بسیاری از تحلیل‌گران به دلیل تضادهای ماهوی که در نظام سرمایه وجود دارد، حتی معتقد به فروپاشی این نظام اقتصادی هستند.

وی افزود: بنابراین در چنین مقایسه‌ای قطعاً اقتصاد سیاسی که تعریف دیگری از اقتصاد اسلامی است، برتری و قوت خود را در بررسی تطبیقی - مقایسه‌ای می‌تواند نشان دهد، اما این‌که گمان کنیم مقایسه نظام اقتصادی بدون این پایه‌های بنیادین و با بررسی مورد به مورد، تعریف اقتصاد اسلامی امکان‌پذیر است و داشته‌های آن را می‌توان با این روش معرفی کرد، این روش خطا و انحرافی است.